

بررسی منافع ملی روسیه در حمایت از دولت بشار اسد در بحران داخلی سوریه از

سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴

دکتر رحمت حاجی مینه^۱

محمود فلاح نژاد^۲

چکیده:

بحران سوریه از ابعاد مختلفی قابل تجزیه و تحلیل است. یکی از ابعاد موضوع بحران سوریه، چرایی دخالت روسیه در این بحران و حمایت همه جانبه از دولت بشار اسد است. گرچه اختلافی درباره چرایی حمایت روسیه مطرح است اما در مجموع می توان دلایل داخلی روسیه و سوریه، دلایل منطقه‌ای، دلایل بین‌المللی ارایه کرد. در این راستا می توان به عناصری همچون حفظ پایگاه دریایی طرطوس، ترتیبات نوین اقتصادی و انرژی در منطقه، هراس از گسترش تروریسم و گسترش آن به داخل روسیه، بی اعتمادی به غرب، خارج کردن روسیه از انزوا، به چالش کشیدن هژمونی امریکا و نظام تک قطبی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، روسیه، تروریسم، ژئوپلتیک، امریکا

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران ایران
hajrahmat@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۱

مقدمه:

سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد تحولات عمده‌ای را از سیاست غرب‌گرا تا دوره‌ای از نگاه به شرق و اوراسیاگرایی مبتنی بر الزامات ژئوپولیتیک تا سیاست خارجی آمیزه‌ای از این دو رویکرد بود که در دوران پوتین دنبال شده از سرگذرانده است. سیاست خارجی کشورها عرصه‌ای متغیر است که به تبع نوع رژیم و نگرش‌های حاکمان، قالب‌ها و شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. موفقیت یا عدم موفقیت یک نوع نگرش در تداوم یا عدم تداوم آن نگرش در سیاست خارجی نقشی تعیین‌کننده دارد. (کولایی، ۱۳۷۴: ۷۶) روسیه بعد از شوروی اصول چندگانه و مختلفی همچون تجدید حیات و بازسازی اقتصادی، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا و کسب مجدد و دوباره پرستیژ و اعتبار در عرصه بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است. بر مبنای این موارد ذکر شده، الگوهای روسیه نیز ثابت نبوده و در این چارچوب تاکنون بارها برخی تغییرات مختلف را شامل شده است. این امر همچنین بر پیچیدگی‌های مساله، به ویژه تحلیل سیاست خارجی روسیه در عرصه بین‌الملل افزوده است. در یک بررسی اجمالی می‌توان شاهد دوره‌های مختلفی بود. جنگ سرد میان شوروی و غرب و نگاه خصمانه آنها به همدیگر و نیز نگاه روسیه به غرب از روی احتیاج و پذیرش تمام اصول آن در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی، ملی‌گرایی روسی و سیاست اوراسیاگرایی که با کم‌رنگ شدن جایگاه غرب به ویژه ایالات متحده در راهبرد روابط بین‌المللی فدراسیون روسیه همراه شد، نشان از تلاطم دوره‌ای و سرگشتگی در راهبردهای بین‌المللی فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی دارد. (امیدی، ۱۳۹۱: ۵۴؛ خانی و طالبی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین به ریاست جمهوری روسیه در سال ۲۰۰۰ و تغییر اصول و راهبردهای سیاست خارجی این کشور در راستای ایجاد فاصله با غرب‌گرایی‌های پیشین و ایفای نقش مستقل‌تر در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی، سیاست خارجی این کشور تحت تاثیر ویژگی‌هایی چون اهمیت مباحث ژئوپولیتیکی و اهمیت یافتن بیش از پیش مناطق جغرافیایی پیرامونی روسیه از جمله منطقه خاورمیانه، قرار گرفته است. به علاوه باید توجه داشت که این کشور چه در زمان حکومت فعلی و چه در دوره روسیه شوروی، روابط تنگاتنگی با برخی از کشورها و دولت‌های موجود در این منطقه از جمله سوریه داشته است.

روسیه و بحران سوریه

در مورد دخالت روسیه در بحران کنونی سوریه، عده‌ای از دریچه تهدید و فرصت به موضوع نگریسته‌اند. از این دیدگاه باید دید تحولات سوریه برای روسیه تهدید بود یا فرصت؟ گروهی که این بحران را نوعی تهدید برای سیاست خارجی روسیه تلقی می‌کنند، معتقدند با توجه به این موضوع که تنها نقطه اتکاء و یا به بیان واضح‌تر پایگاه نظامی روسیه در سوریه است و اگر سوریه را از دست بدهد، چیزی در خاورمیانه ندارد، این تحولات برای روسیه تهدید است. همزمان این موضوع نیز مطرح است که روسیه با توجه به فعالیت جنبش‌های سلفی در شمال قفقاز، بایستی خاکریز برخورد خود را از محیط CIS به محدوده دیگری تغییر دهد. (کلینی، ۱۳۹۴: ۳-۲) موضع محکم روسیه در رخدادهای مربوط به سوریه، مورد توجه گسترده محافل سیاسی قرار دارد و بررسی علل و عوامل مقاومت بی‌سابقه روسیه در این زمینه از مباحث حائز اهمیت است. ولادیمیر پوتین در تشریح موضع کنونی روسیه در موضع سوریه اشاره کرده است که "اشغال لیبی تجربه تلخی است که با سوءاستفاده از قطعنامه سازمان ملل در زمینه برقراری منطقه پرواز ممنوع رخ داده است و نباید اجازه داد تکرار شود". روسیه کنونی پایبندی به قواعد جهانی را از اصول سیاست خارجی خود و کمک کننده به شکل‌گیری جهانی چندقطبی می‌داند. لذا، روسیه در ابتدا ضمن تأکید بر حل و فصل موضوع سوریه از طریق سازمان ملل؛ با هر گونه قطعنامه‌ای که درگیری در سوریه را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد قرار دهد و بهانه‌ای برای مداخله نظامی ایجاد کند، مخالفت نمود. تردیدی نیست که روسیه از زاویه منافع ملی به مسائل پیرامون خود می‌نگرد؛ بدین لحاظ سرسختی مسکو در سال‌های اول بحران در سوریه، بسیار حائز اهمیت است. رخدادهای خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ و افزایش کانون تنش‌ها، بازگشت روسیه به منطقه و پدید آمدن نمایی از تکرار صحنه‌های دوران جنگ سرد در صفحه شطرنج خاورمیانه را به رخ کشاند. روسیه در سوریه، علی‌رغم فشارهای روزافزونی که از داخل و خارج با آن مواجه بوده است، دست از حمایت سوریه بر نداشته و چتر دفاعی خود را بر سر دمشق نگاه داشته داشت.

عدم حضور روسیه در برخی نشست‌های موسوم به دوستان سوریه نیز خود دلیلی بر حمایت روسیه از ثبات سیاسی در سوریه است. در این مورد یکی از مسئولان اداره مطبوعات و اطلاع رسانی وزارت خارجه روسیه اعلام کرد: «موضع ما در قبال نشست‌های یک‌جانبه موسوم به نشست دوستان سوریه، اصولی و غیرقابل تغییر است». روسیه با تأکید بر اینکه بحران سوریه

باید از سوی سوری‌ها حل و فصل شود نه بیگانگان، اعلام کرد که حمایت از طرف‌های درگیر در سوریه و اعطای مشروعیت بین‌المللی به آن، به ضرر دولت سوریه بوده و به حل مشکل اصلی این کشور کمک نمی‌کند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با قدری جمیل گفت: «روسیه آماده است تا به طور همه‌جانبه برای برگزاری گفتگوهایی میان جناح‌های مختلف سوریه کمک کند تا بحران سوریه از طریق مذاکره حل و فصل شود. ملاقات‌های متعدد سران روسیه با هم‌تایان خارجی خود و توافق بر سر برگزاری نشست‌هایی مانند ژنو ۱ و ژنو ۲، از دیگر اقدامات سیاسی-دیپلماتیک روسیه برای حل بحران سوریه است. روسیه همچنین در حین بحران در سوریه، کمک‌های اقتصادی فراوانی به دولت اسد نموده است. مقام‌های ارشد سوریه که در قالب هیئتی از روسیه دیدار می‌کردند، خواستار کمک اقتصادی این کشور و همچنین تامین مایحتاج در زمینه تولیدات نفتی شدند. در کنار این درخواست، روسیه به سوریه بیش از ۳۰ تن کمک‌های انسانی انتقال داده است که شامل چادر، مواد غذایی و ... می‌شود.

مسکو حدود ۱/۵ میلیارد دلار به اداره هماهنگی مسائل انسانی سازمان ملل متحد جهت کمک مالی به سوریه انتقال داد و حدود ۴/۵ میلیون دلار نیز به سازمان مواد غذایی سازمان ملل برای کمک به سوریه تحویل داده است. البته اروپا از کمک‌های روسیه به سوریه قدردانی کرد. روسیه از طریق تامین سوخت مورد نیاز ماشین‌های سنگین شامل تانک‌های جنگی سوریه، تلاش کرد تا از فشار تحریم‌های غرب علیه سوریه بکاهد. از دیگر کمک‌های روسیه که در قالب کمک‌های اقتصادی قرار می‌گیرد، کمک به سوریه در دوزدن تحریم‌های بین‌المللی علیه دولت سوریه است. در حال حاضر روسیه نفت تحریم شده سوریه را دریافت می‌کند و به کمک شرکت‌های نفتی خود آن را در بازارهای جهانی به فروش می‌رساند و پول این فروش نفت را در اختیار دمشق قرار می‌دهد. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۳)

انگیزه‌های روسیه در اتخاذ این مواضع به عوامل زیادی باز می‌گردد که از جمله می‌توان به سابقه هم‌پیمانی استراتژیک با سوریه از زمان اتحاد جماهیر شوروی اشاره کرد. همچنین استراتژیست‌های غربی بر این باورند که مسکو در پرتو رخداد‌های منطقه، دریافته است که خاورمیانه با انفجار انقلابی و مشکلات متنوع، به منطقه بی‌ثبات و تهدیدزا تبدیل شده است. این وضعیت باعث اهتمام کرمین شده و روس‌ها فرصت را مهیا می‌بینند که از شرایط آشفته منطقه استفاده کنند تا امتیازهای زیادی از طریق مذاکره یا مواجهه غیرمستقیم از آمریکا بگیرد. منابع آگاه آمریکایی که از سیاست‌های کشورشان در قبال خاورمیانه و روسیه اطلاع دارند می‌گویند که

دو نکته باعث نگرانی رهبران روس شده است. مهمترین نگرانی، افزایش نقش ترکیه در کشورهای عربی و اسلامی است که در گذشته بخشی از دایره نفوذ اتحاد شوروی بودند. آنچه که این نگرانی را روزافزون می‌کند این است که حاکمان کنونی ترکیه از یک حزب اسلامی میانه‌رو هستند که ارتباطات تنگاتنگی با آمریکا دارند و واشنگتن سعی دارد این نوع نظام سیاسی را به الگویی برای کشورهای منطقه تبدیل نماید. از سوی دیگر عضویت ترکیه در ناتو، هم‌پیمانی با آمریکا و نزدیکی به اتحادیه اروپا، ترکیه را تبدیل به خطری بالقوه برای روسیه کرده است.

نکته دومی که روسیه را نگران می‌کند، احساس شکست مسکو در مقابل واشنگتن پس از استقرار سپرهای موشکی آمریکا در خاک برخی از همسایگان روسیه از جمله ترکیه است. روسیه احساس می‌کند که آمریکا و هم‌پیمانانش تلاش دارند این کشور را محاصره کرده و تضعیف کنند. محور سوم نیز که مطرح است این است که هدف از اعزام نیروهای افراطی و شبه نظامیان از چچن و بالکان به سوریه تنها محدود به سوریه نبوده و بعد از پایان بحران سوریه، آنها آمادگی لازم برای قلمرو تحت پوشش روسیه را دارند. در مجموع می‌توان گفت که سیاست کرم‌لین در ازای تحولات دمشق بر سه پایه استوار بوده است: ۱. مخالفت با مداخله خارجی در گستره بحران سوریه؛ روس‌ها از تکرار تجربه لیبی بیم دارند، لذا مسکو با هر شکل و شیوه دخالت در امور داخلی سوریه، مخالفت می‌ورزد. ۲. مسکو با هر تحریم، مجازات و محاصره سیاسی و اقتصادی علیه دمشق مخالف است و تاکنون هیچ تحریم منطقه‌ای و بین‌المللی را نپذیرفته است. ۳. روسیه با برقراری منطقه ممنوعه پروازی، ایجاد منطقه حائل، استقرار معابر انسانی و برقراری مناطق امن برای شهروندان سوریه با هر بهانه مخالف است. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۵)

دلایل حمایت روسیه از سوریه

الف: در سطح داخلی

۱- افزایش حمایت از پوتین در روسیه؛ بهای پایین نفت و تحریم روسیه به وسیله غرب به خاطر بحران اوکراین، باعث سقوط اقتصاد روسیه به بحران شد. اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ شاهد کاهش ۳.۷ درصدی بود و روسیه را به یکی از ده اقتصاد نوظهور جهان با عملکرد بد تبدیل کرد. همچنین روبل، ارز رایج روسیه به کمترین ارزش خود در مقابل دلار رسید. جنگ

سوریه، باعث تقویت حمایت از پوتین و افزایش غرور ملی روس‌ها شد. (سی ان ان. به نقل از جام جم. ۱۳۹۴/۱۱/۲۰)

۲- منافع اقتصادی و روابط نظامی روسیه در سوریه؛ روسیه منافع متعددی را در خاورمیانه

پیگیری می‌کند، از جمله این منافع، منافع اقتصادی است. از نظر اقتصادی حجم سرمایه - گذاری روسیه در سوریه در سال ۲۰۰۹ از مرز ۲۰ میلیارد دلار گذشت که اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در قالب پروژه‌های حفاری نفت و گاز و استخراج آن بوده است. در بخش انرژی هم شرکت روس اتم روسیه در سال ۲۰۱۰ خبر از امضای قراردادی با مسئولین سوریه برای ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای تولید برق در این کشور داده بود. شرکت‌های نفتی و گازی روسیه در اکتشاف و تولید انرژی در این کشور حضور دارند. قرارداد تانفتس در سال ۲۰۰۳ بسته شد، اما اولین حفاری‌اش را در حوزه کیشمای جنوبی در سال ۲۰۱۰ انجام داد. شرکت استروی ترانس گاز، یک خط لوله گاز طبیعی و یک کارخانه فراوری ساخته و دومین کارخانه را نزدیک راکا خواهد ساخت که ۱/۳ میلیارد متر مکعب گاز را فراوری خواهد کرد. گروه نفتی شمالی - شرقی مناقصه‌ای را پیروز شدند تا کارخانه فراوری نفت را نزدیک دیرالزور بسازد. سرانجام باید گفت که یکی از شعبه‌های گازپروم به نام گروسرز قصد شرکت در مناقصه پالایش نفت را دارد. شرکت‌های روسیه همچنین در دیگر حوزه‌های اقتصاد سوریه درگیرند. اورالمش در سال ۲۰۱۰ قراردادی را امضا کرد که از راه آن تجهیزات حفاری را برای شرکت نفت سوریه بسازد. در سپتامبر ۲۰۱۱، توپولف و آویستار - اس پی یادداشت تفاهمی را امضا کردند تا هواپیمای مسافربری تو-۲۰۴ اس ام و یک مرکز تعمیراتی را برای این هواپیماها در اختیار خطوط هوایی سوریه قرار دهند. گروه سینارا مجموعه هتلی را در لاتاکیا ساخته است. سیترونیکس با هدف ساختن شبکه وایرلس برای سوریه در سال ۲۰۰۸ قراردادی را با این کشور امضا کرد و سرانجام، شرکتی به نام فناوری دریانوردی سوریه، در حال پیاده‌سازی طرح‌هایی برای نصب تجهیزات دریانوردی گلوناس در پایگاه‌های دریایی سوریه است. پوتین در بیان علاقه شدید روس‌ها به سوریه در سال ۲۰۰۵ در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «سوریه کشوری است که ما با آن روابط خاص و خیلی گرمی داریم». (کوشکی و طاهری‌بزی، ۱۳۹۴: ۵۰) در مورد سوریه، زمینه‌های همکاری نظامی حول چند موضوع مهم شامل فروش جنگنده‌های میگ ۳۱، استقرار سیستم‌های دفاع موشکی روسیه اس اس ۲۶ یا اسکندر در سوریه، انتقال ناوگان دریای سیاه روسیه از بندر سواستوپول برای ایجاد پایگاه دریایی در بندر طرطوس سوریه در

مدیترانه و تقویت توان دفاعی سوریه با سلاح‌های جدید و مدرن روسیه در جریان است. در سال ۲۰۰۵ روسیه ۷۰ درصد از بدهی‌های خارجی سوریه را بخشید، تا از این طریق دمشق بتواند دوباره از روسیه خرید نظامی و تسلیحاتی داشته باشد. در مورد سامانه دفاع موشکی اسکندر باید به این موضوع اشاره شود که پس از درخواست ترکیه از ناتو برای استقرار سامانه موشکی پاتریوت در خاک ترکیه، روسیه نیز اولین محموله موشک‌های اسکندر را از طریق ناوهای لجستیکی خود در بندر طرطوس به سوریه تحویل داد. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۳)

در این راستا، سوریه بعد از ایران، اولویت دوم برای روسیه در خاورمیانه است. سوریه هفتمین واردکننده سلاح از روسیه است. تجارت با این کشور به ۱/۳۲ میلیارد دلار می‌رسد. میزان صادرات جنگ‌افزارهای نظامی روسیه به ایران و سوریه بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ حدود ۱۰ درصد از کل صادرات این کشور در عرصه بین‌المللی بوده است. این کشور نمی‌تواند از این بازار ارزشمند به نفع آمریکا و اسرائیل صرف نظر کند. زیرا نه فقط سبب کاهش چشم‌گیر در تجارت خارجی روسیه در خاورمیانه، بلکه به عنوان یک کل می‌شود. قراردادهایی که در حال حاضر بین سوریه و این کشور به مدت چهار سال بسته شده و هزینه خرید سلاح سوریه از روسیه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ حدود ۶۰۰ میلیون دلار می‌شود. در سال ۲۰۱۲ روسیه معادل ۱ میلیارد دلار سلاح به سوریه فروخت. گفتگوها در ارتباط با مجموعه‌ای از طرح‌ها همچون واردات دو زیردریایی الکتریکی- دیزلی، نوسازی سیستم ناوهای ضد هواپیمای اس-۱۲۵، تحویل ۱۵ میگ-۲۹ و ۷۵ هواپیمای تجاری مدل ایاک-۳۰ در جریان است. افزون بر آن قرار است تا روسیه سامانه‌های ضد هوایی دوربرد، تانک‌های تی-۹۰ و انواع متفاوت کشتی‌های جنگی سطح دریا را به سوریه تحویل دهد. (کوشکی و طاهری‌بزی، ۱۳۹۴: ۴۹)

۳- حفظ پایگاه استراتژیک دریایی طرطوس؛ یکی دیگر از دلایل حمایت روسیه از دولت اسد، تمایل این کشور به حفظ پایگاه دریایی طرطوس است. پایگاه دریایی طرطوس طبق قراردادی از دهه ۱۹۷۰ میلادی در اختیار شوروی قرار گرفت. این پایگاه تنها پایگاه روسیه در دریای مدیترانه است و از این طریق می‌تواند به آب‌های گرم دسترسی داشته باشد، اگر روسیه این پایگاه را از دست دهد، کل دریای مدیترانه در دست ناتو قرار می‌گیرد. اگرچه پیش از بروز ناآرامی‌ها در سوریه، از این بندر بیشتر به صورت کمک‌های فنی به ناوگان دریایی روسیه استفاده می‌شده است، اما پس از بروز بحران و ورود گروه ضربتی نیروی دریایی آمریکا و ناو اتمی جرج بوش در سواحل سوریه، مسکو و دمشق به اهمیت این بندر پی بردند. (آدمی و آخرالدین،

۱۳۹۲: ۶۵-۵۷؛ Sattar, 2016.1) در عین حال این پایگاه تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی بود که با توجه به اهمیت آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. به واسطه وجود این پایگاه هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد. این پایگاه به طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقاء دهد. زیرا کشتی‌های مستقر در آن قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند را از طریق کانال سوئز و دسترسی به آتلانتیک را به واسطه تنگه جبل الطارق ظرف چند روز دارا می‌باشند. هم‌اکنون روسیه با اجرای رزمایش‌های گوناگون در این پایگاه دریایی به دنبال اثبات حضور و بازگشت خود به آب‌های بین‌المللی در چشم جهانیان است. (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۳۸) در این چارچوب، حضور ناوگان نظامی روسیه در بندر طرطوس، از جمله فعالیت‌های اساسی روسیه در عرصه بحران سوریه، برای مقابله با دخالت نظامی غرب بوده است. با توجه به گفته‌های پوتین رئیس‌جمهور روسیه، چنین برداشت می‌شد که روسیه موضع خود را در قبال سوریه تعدیل کرده است، اما با حضور ناوهای جنگی روسی و در کنار آن نیروی پیاده نظام این کشور و انجام رزمایش بزرگ دریایی با حضور ناوگان‌های دریای سیاه و بالتیک این پیام منعکس شد که روسیه کماکان به استراتژی قبلی خود که همان مخالفت و مقابله با مداخله نظامی و اقدامات یکجانبه خارجی در سوریه است، پایبند است و از آن کوتاه نمی‌آید. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۴)

بندر «طرطوس» واقع در استان طرطوس در دوران اتحاد جماهیر شوروی به پایگاهی برای کشتی‌های روسی در دریای مدیترانه تبدیل شده بود. نیروی دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس در شرق دریای مدیترانه پایگاهی دریایی را تا سال ۲۰۴۲ میلادی در اجاره دارد و اگر این پایگاه را از دست بدهد، دریای مدیترانه به یک دریاچه تحت کنترل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تبدیل می‌شود. از این رو شهر بندری طرطوس در روابط روسیه و سوریه دارای اهمیتی استراتژیک است.

از سوی دیگر بندر طرطوس سال‌هاست که میزبان ناوگان نیروی دریایی ارتش سوریه است و هزاران نفر از اتباع این کشور در شهرک‌های ساحلی حاشیه محل استقرار ناوگان نظامی روسیه مشغول زندگی بوده و لذا حفاظت از آنان با وجاهت بین‌المللی روسیه نیز در ارتباط است.

اهمیت دریا برای تروریست‌ها: طرطوس در شرق دریای مدیترانه است و دریا برای تروریست‌ها، هم راهبردی و هم نمادین به شمار می‌آید. لذا هنگامی که «جبهه النصره» وابسته به سازمان تروریستی «القاعده» از ترکیه به سوی شهر «کسب» (از شمالی‌ترین نقاط کشور سوریه و در حومه استان استراتژیک لاذقیه) حرکت کرد، در عرض چند روز توانسته بود خود را به دریای مدیترانه برساند، که البته بعداً و در جریان یک عملیات از این منطقه به طرف شرق سوریه به عقب رانده شد. «جیش الفتح» نیز تمایل دارد تا بندر مهمی همچون لاذقیه یا طرطوس را به کنترل خود درآورد. البته بیشتر لاذقیه را ترجیح می‌دهند چرا که مسیر لاذقیه هموارتر از مسیر طرطوس است.

بیشتر جمعیت طرطوس و لاذقیه در غرب سوریه از حامیان دولت اسد هستند. استان «لاذقیه» و بندر طرطوس واقع در شرق دریای مدیترانه، قطب صنعت کشاورزی بوده و در زمانی که دولت سوریه تنگناهای اقتصادی ویژه‌ای را تجربه می‌کند، حمایت کشاورزان که غذای این دولت و مردم آن را می‌توانند تا میزان زیادی تأمین کنند، موقعیت راهبردی این منطقه را دو چندان مهم نموده است. همچنین، حزب الله لبنان با همکاری ارتش سوریه مرزهای لبنان در جنوب طرطوس را کنترل کرده و مانع هرگونه هماهنگی احتمالی میان تروریست‌ها در «طرابلس» و «عکار» لبنان با نفوذی‌های این دو منطقه می‌شوند. (خبرگزاری مهر، ۲۳ مهر ۱۳۹۴)

بندر «طرطوس» واقع در استان طرطوس از دوره اتحاد جماهیر شوروی برای روس‌ها نقش استراتژیک داشته است. نیروی دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس در شرق دریای مدیترانه پایگاهی دریایی را تا سال ۲۰۴۲ در اجاره دارد و اگر این پایگاه را از دست بدهد، دریای مدیترانه به یک دریاچه تحت کنترل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تبدیل می‌شود. از این رو شهر بندری طرطوس در روابط روسیه و سوریه دارای اهمیتی استراتژیک است. در واقع روسیه به دلیل ضعف ژئوپلیتیکی در دسترسی به نیم‌کره جنوبی و ورود به آب‌های گرم همواره تکیه بر پایگاه دریایی سواستوپول واقع در کریمه جهت جبران این ضعف داشت. روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تسلط خود را از دو تنگه استراتژیک بسفر و داردانل از دست داد و عملاً پایگاه دریایی سواستوپول در مواقع بحرانی مثل سابق نمی‌توانست پوشش عملیاتی داشته باشد از این رو آخرین پایگاه دریایی روسیه که دسترسی رو برای ورود به آب‌های آزاد میسر می‌کند پایگاه دریایی

طرطوس می‌باشد و هرگونه سهل‌انگاری روس‌ها در سوریه، این شاهراه را به روی آنان مسدود خواهد نمود.

۴- سرکوب گروه‌های تروریستی داعش و جبهه فتح الشام؛ همواره سیاست مداران و نظامیان

روس، دلیل خود را برای حضور نظامی در خاک سوریه، مبارزه با تروریسم بیان کرده‌اند. بر همین اساس نگرانی‌های روسیه برای مبارزه با تروریسم دغدغه‌ای داخلی نیز دارد و بیشتر به دلیل امنیت ملی روسیه است تا امنیت و صلح بین‌الملل. هدف روسیه از سرکوب گروه‌های تروریستی جلوگیری از نفوذ آنان به سمت آسیای غربی و ایجاد امنیت نسبی در غرب مرزهای روسیه است. از دیگر انگیزه‌هایی که تحت الشعاع امنیت داخلی روسیه قرار گرفته است، موضوع جمهوری خودمختار چچن در داخل خاک روسیه است. در گذشته نیز این منطقه شاهد حضور گروه‌های تندرویی بوده است که به درگیری‌های وسیع با دولت مرکزی روسیه پرداخته‌اند. حال این منطقه با توجه به رشد اسلام‌گرایی افراطی، می‌تواند گزینه و کاندیدای مطلوبی برای پیوستن به داعش و حضور این گروه تروریستی در خاک روسیه باشد. همچنین در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ هزاران ازدواج سوری - روسی صورت گرفته است که از این ازدواج‌ها، هزاران فرزند روس زبان متولد شده است که در بیشتر عملیات‌های داعش نیز شرکت دارند و اینکه بخش قابل توجهی از تروریست‌هایی که از بیرون مرزهای سوریه در سوریه حضور دارند، دارای اصالت روسی بوده و یا از جمهوری‌های خود مختار روسیه (چچن و قفقاز) به سوریه آمده‌اند و بازگشت آنان به سوی روسیه دارای مخاطراتی است.

در سند دکترین سال ۲۰۱۴ آمده است که در صورت تهدید سلاح‌های متعارف علیه موجودیت کشور روسیه، استفاده از سلاح‌های اتمی مجاز است. همچنین اولین بار روسیه در دکترین جدید گفته است که مسکو می‌تواند از «تسلیمات دقیق» به عنوان بخشی از تدابیر بازدارنده استراتژیک استفاده کند. چارچوب اصلی این سند تغییری اساسی نسبت به سند سال ۲۰۱۰ ندارد، ولی بندهای جدیدی در زمینه تأمین منافع روسیه در قطب شمال، روابط متحدانه با دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی و همچنین خطر شرکت‌های نظامی خصوصی خارجی به آن اضافه شده است. (سایت پرسمان دانشجویی، siasi.porsemani.ir) کرملین معتقد است که داعش در حال گسترش افراط‌گرایی است. روسیه، خود بارها هدف حملات تروریستی افراط‌گرایان قرار گرفته است. شورشیان افراط‌گرا در جنوب روسیه و جمهوری چچن از سال ۱۹۹۰ برای استقلال می‌جنگند. کرملین از آن می‌ترسد که پیروزی داعش در

سوریه سبب بازتاب آن در داخل روسیه شود. سقوط هواپیمای روسیه در صحرای سینا که مسئولیت آن را داعش بر عهده گرفت، تایید کننده نگرانی مسکو است. (جام جم، ۲۰/۱۱/۱۳۹۴)

از طرفی دیگر یکی از مهمترین دلایل حمایت روسیه از اسد ریشه در نگرانی عمیق این کشور از گسترش اسلام سلفی- وهابی به جمهوری‌های سابق شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی و جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور دارد. روسیه خود را متحد سوریه نمی‌داند، بلکه سوریه را به عنوان هدف می‌نگرد. روسیه نیز مانند سوریه توسط تروریست‌های سلفی، که از طرف غرب پشتیبانی می‌شوند، ثبات و امنیتش در خطر است. با هر قتل و کشتار در سوریه، ترس روسیه از سلفی‌ها فزونی می‌یابد. بعد از عملیات‌های تروریستی رادیکال‌های اسلامی در سوریه به طور مشخص مواضع مقامات روسیه در مورد حامیان سلفی‌ها، به خصوص کشورهای عربی از جمله عربستان، تندتر می‌شود و مکرراً تأکید می‌کنند با افزایش خون‌ریزی‌ها رسیدن به توافق مشکل می‌شود. این موضوع تا جایی پررنگ شد که "جو بایدن" معاون رئیس جمهور آمریکا موضع گرفت و گفت: "منافع روسیه باعث شد، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور این کشور پیشنهادی را برای حل مسئله سلاح شیمیایی سوریه مطرح کند تا مانع از حمله نظامی شود. باراک اوباما به روسها پیشنهاد کرد در حل مسئله شیمیایی سوریه مشارکت کنند. پوتین نه به این علت که آدم خوبی است، بلکه برای حفظ منافع خودش وارد عمل شد.

ب: دلایل سطح منطقه‌ای

ناآرامی‌های سوریه علاوه بر خیزش‌های مردمی و دموکراسی‌خواهانه، معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به اردوگاهی برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است. اهمیت و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیک و معادلات راهبردی، بیشترین سهم را در ایجاد ناآرامی‌های سوریه دارد. با شروع اعتراضات در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موضع خود را در قبال این بحران اعلام کردند. آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان سعودی و قطر حمایت خود را از معترضان اعلام و در راستای مدیریت اعتراضات اقدام نموده‌اند. از طرف دیگر ایران، روسیه، حماس، حزب‌الله لبنان و عراق به حمایت از سوریه و ثبات حکومت او می‌پردازند. (زارع و احمدی، ۲۳: ۱۳۹۵-۱۶)

در بعد منطقه‌ای، مهمترین دلیل این است که مقامات سیاسی مسکو، تحولات عربی را جنبش‌هایی مردمی، اما با موج سواری‌های غرب تلقی می‌کنند. از نگاه کرملین، غرب به ویژه آمریکا به همراه متحدین منطقه‌ای آن با استفاده از ظرفیت روندها و حوادث در بهار عربی و نیز جهت‌دهی به آنها، در پی ترسیم شکل جدیدی از نقشه ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه هستند که در نتیجه آن، فضای بازی روسیه در همه این حوزه‌ها محدود خواهد شد. به بیانی دیگر، رویکرد آمریکا و متحدانش تغییر بلندمدت نقشه سیاسی منطقه برای ایجاد خاورمیانه بزرگتر با نفوذ هرچه کمتر روسیه است. نهایتاً، این امر حوزه ژئوپلیتیک و سیاسی روسیه را تحدید و عمق راهبردی این کشور را آسیب‌پذیر خواهد کرد. از این رو، مسکو در برابر اهداف غرب در سوریه مقاومت می‌کند. (قربانی، ۱۳۹۲: ۲) در اینجا به دلایل منطقه‌ای حمایت روسیه از دولت اسد در قالب روابط این کشور با ایران، عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی پرداخته می‌شود.

همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه

یکی از مهمترین دلایل روسیه در حمایت از اسد به ویژه نگرانی در مورد از دست دادن متحد منطقه‌ای ایران است. به علاوه همچنین یکی از ابزارهای سیاست خارجی روسیه نیز در بحران سوریه، تقویت روابط با ایران بوده است. پس از فروپاشی شوروی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و روسیه دچار تحول اساسی شد و ایران خود را با وضعیت پیچیده ناشی از ایجاد جمهوری‌های مستقل جدید، تغییر مرزها و افزایش بازیگران در منطقه و نیز تلاش قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حضور در کشورهای منطقه بود. در این میان ایران با دیدی واقع‌گرایانه، به مسکو به عنوان قدرتی منطقه‌ای که می‌توان با آن همکاری و روابط دیپلماتیک نزدیک داشت، نگریسته است. در عرصه منطقه‌ای پس از شکل‌گیری جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، زمینه برای رقابت قدرت‌های بزرگ هموار گردید. در این زمینه برخی صاحب‌نظران از شکل‌گیری محور ترکیه، اسرائیل، آمریکا و جمهوری آذربایجان در مقابل محور روسیه، ایران، ارمنستان و گاه ترکمنستان صحبت می‌کنند.

ایران و روسیه در روند مناسبات جدید در موضوعات منطقه‌ای همکاری خوبی داشته‌اند و روابط جدید این دو کشور در راستای برقراری امنیت و ثبات منطقه و جلوگیری از مسابقه قدرت کشورهای بیگانه در مناطق مورد نظر خود تداوم یافته است. در عرصه همکاری‌های دوجانبه

ایران سعی کرده است هم نیازهای اقتصادی و نظامی خود را از طریق روسیه تامین کند و هم از روسیه به عنوان سوپاپ اطمینان در مقابل تلاش‌های آمریکا برای انزوای ایران استفاده کند. روسیه نیز در روابط خود با ایران، ملاحظات اقتصادی را در نظر داشته و سعی کرده است تا از ایران برای امتیاز گرفتن از غرب و آمریکا و تامین منافع خود در آسیای مرکزی و قفقاز استفاده کند. در سیاست امنیتی روسیه، مرزهای جنوبی این کشور از اهمیت خاصی برخوردارند و در این میان روابط با ایران در حوزه خاورمیانه بزرگ، خلیج فارس و اقیانوس هند نقش کلیدی دارد. نقش ایران در ایجاد ثبات و امنیت در جمهوری‌های تازه استقلال یافته جنوب روسیه و نیز در حل بحران تاجیکستان و مراحل نخست بحران قره‌باغ، به خوبی مشهود گردید. جلب همکاری ایران به عنوان یک قطب مهم جهان اسلام، می‌تواند در کاهش تنش و حساسیت نسبت به حضور روس‌ها در جمهوری‌های مسلمان‌نشین منطقه و نیز مقابله با تهدید بنیادگرایی مذهبی در منطقه موثر باشد. (رضازاده، ۱۳۸۵: ۱)

در مورد بحران سوریه و به طور کلی رویکرد روسیه به ایران در معادلات خاورمیانه در ابتدا باید به این نکته توجه کرد که نوع نگرش روس‌ها به سوریه و مقاومت بیش از آنکه حاصل نگاه راهبردی باشد، برخاسته از نگاه تاکتیکی گذرای است که می‌تواند با توجه به شرایط تغییر نماید. واقعیت امر این است که ایران در نظام بین‌المللی یک استثناء است. اما این موقعیت نمی‌تواند به تنهایی عامل تنظیم‌کننده معادلات منطقه و مشخصاً معادلات سوریه باشد. نظام بین‌الملل محاسبات خاص خود را داشته و نگاه آرمانی ایران، تأثیری در آن ندارد. حتی جایگاه خاص ایدئولوژیک ایران، در بخش‌هایی برای روسیه نه تنها غیرمطلوب، بلکه مشکل‌ساز است. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که تئوریسین‌های طرفدار روابط راهبردی تهران-مسکو، در تنظیم روابط به جای مد نظر قرار دادن شرایط عادی، به شرایط جنگی نظر دارند. در عرصه سیاست بین‌الملل نمی‌توان سیاست‌های جاری را با توجه به گزینه‌های آخر تنظیم کرد. شاید در شرایط جنگی اگر بحرانی در ابعاد وسیع و با مشارکت بازیگران بین‌المللی در منطقه روی دهد، تهران و مسکو در کنار هم باشند. با وجود این، در جهان معاصر سیاست‌های راهبردی کشورها بیش از آنکه تحت شرایط جنگی تنظیم گردد، تحت شرایط عادی تنظیم می‌گردد. لذا تهران یکی از مهره‌هایی است که روسیه با توجه به شرایط می‌تواند با آن بازی کند. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳-۲) همکاری ایران و روسیه در سوریه شاید مهمترین جلوه یک نوع همکاری نوین بین دو کشور با تاثیراتی گسترده در منطقه و جهان است. روس‌ها به هر دلیل و بهانه و پیش قضاوتی که به بحران سوریه

کشانده شده‌اند، در موقعیتی قرار دارند که دیگر خروج از آن نه به سادگی امکان‌پذیر است و نه ائتلافی غیر از دولت سوریه و ایران خواهند یافت. آیا این همکاری ابعاد استراتژیک دارد؟ به نظر می‌رسد در سوریه، ایران و روسیه لاجرم همکار و شریک استراتژیک هستند. این شراکت استراتژیک تاثیر تصاعدی بر سایر وجوه روابط دو کشور نیز خواهد داشت. همکاری‌های نظامی و نیز همکاری دو کشور در تعاملات سیاسی - بین‌المللی مربوط به مذاکرات سوریه، حاکی از شرایط بی‌سابقه و جدیدی در روابط دو کشور است. نباید این وضعیت را تصادفی تلقی کرد و به سادگی از آن گذاشت. (ملائک، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱)

همچنان‌که بحران‌های سوریه و داعش به هم وصل شده‌اند، مواضع ایران و روسیه هم در سه موضوع بحران جاری بهم نزدیک می‌شوند: نخست، اینکه دو طرف حمایت از نظام دولت در سوریه را یک اولویت برای مبارزه با داعش دانسته و نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی، گروه‌های سیاسی و شبه نظامی در این زمینه را تنها در خدمت تقویت دولت سوریه و صرفاً در زمان تهدید و ناامنی می‌پذیرند. دوم، نگاه دو طرف به موضوع مبارزه هم‌زمان با تروریسم داعش و مخالفان دولت سوریه به هم نزدیک شد. روس‌ها زمانی قائل به گفتگو با مخالفان میانه‌روی رژیم اسد بودند. روس‌ها چندین بار مخالفین را به مسکو دعوت کردند. اما به تدریج به این نتیجه رسیدند که شکاف‌های عمیق بین این نیروها و فرماندهان آنها وجود دارد که معادلات میدانی را هم‌زمان به ضرر آنها و دولت سوریه و به نفع داعش جلو می‌برد. هم‌زمان بعضی از نیروهای این مخالفان نیز جذب گروه‌های افراطی‌تر می‌شدند. در اینجا نیز مواضع روسیه به دیدگاه ایران نزدیک شده که تروریسم خوب و بد ندارد و باید با همه آنها با یک نگاه مبارزه کرد. سوم و حساس‌ترین مورد مربوط به آینده اسد است که مواضع دو طرف در اینجا هم نزدیک شده است. بعضی دیدگاه‌ها معتقدند که روس‌ها بر اساس منافع خود در مورد جابجایی اسد با غربی‌ها معامله خواهند کرد. اما برغم این، روس‌ها هم به این دیدگاه ایرانی می‌رسند که از ابتدا می‌گفت مبارزه با تروریسم یعنی حفظ نظام سیاسی سوریه و این یعنی حفظ اسد تا زمانی که دوره انتقال سیاسی سوریه با آرای مردم صورت پذیرد. می‌توان به این نکته توجه نمود که مبارزه با یک تهدید سیاسی - امنیتی یعنی داعش که می‌تواند به ضرر منافع ژئوپلیتیک ایران و روسیه در منطقه تبدیل شود، ماهیت روابط دو کشور را نیز راهبردی کرده است. این اولین بار در تاریخ معاصر است که روسیه گسترش روابط در چارچوبی راهبردی و برابر با ایران را خواهان است. (برزگر، ۱۳۹۴: ۵-۲)

در عین حال، شرایط فوق با مخالفینی روبرو است که تلاش دارند به هر صورت آن را متوقف نمایند. توقف آن به دو صورت میسر است؛ یا باید همکاری ایران و روسیه در سوریه به نتیجه ملموسی منجر نشود و یا اینکه اساساً باید زیربنای چنین همکاری به لحاظ اجتماعی و سیاسی تضعیف شود. موارد متعدد توصیه‌های کارشناسان غربی به سیاستمداران خود در این زمینه گویای همه چیز است. ولی نصر در مقاله‌ای در نیویورک تایمز، با اشاره به همکاری نظامی روسیه و ایران در سوریه می‌نویسد: «... آتش‌بس در سوریه موضوع قابل توجهی است، اما تحول مهم منطقه، همکاری نظامی ایران و روسیه است که می‌تواند منجر به بی‌ثباتی خاورمیانه و نیز تمایلات گسترش‌طلبی جهانی روسیه شود. در جایی که تنها آمریکا تا به حال می‌توانسته از پایگاهی در خاورمیانه استفاده نماید، اکنون روس‌ها نیز به موازات در این مسیر گام نهاده‌اند. همکاری موفق و مشترک ایران و روسیه، ایران را در منطقه خودسر و لجوج‌تر و روسیه را مسلط بر همسایگانش خواهد کرد». وی تأکید دارد که "دیپلماسی آمریکا نباید اجازه دهد جنگ نتیجه‌ای برای روسیه و ایران داشته باشد. در عین حال باید توجه داشت روابط ایران و روسیه در چارچوب اجبار ژئوپلیتیکی موجود باید حفظ و نگهداری شود. گفتمان‌سازی برای این روابط چه در روسیه و چه در ایران، اهمیت ویژه‌ای دارد. در مقابل، هرگونه نگاه تاکتیکی و کوتاه مدت برای ایران، حتماً خسارتی بیش از منافع خواهد داشت و روس‌ها نیز مهیاترین شریک طبیعی خود را در ورطه شک و تردید عمیق خواهند داشت". (ملائک، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۱) در مجموع باید گفت که برآیندهای حاصله از تحولات سوریه نشان می‌دهد که سرسختی محور ایران-روسیه در موضوع سوریه تاکنون کارساز بوده و این موضوع موجب شده تا پس از دو سال آمریکا و انگلیس حاضر باشند به توافقنامه ژنو بازگردند. تن دادن به حل مشکل سوریه از طریق راه‌حل سیاسی و برگزاری انتخابات در سال ۲۰۱۴ از مصادیق این کوتاه‌آمدن است. (سنایی، بی‌تا: ۲) به ویژه آمریکا در منطقه، در تضاد مستقیم با منافع راهبردی و ژئوپلیتیکی روسیه در خاورمیانه قرار دارد. از این رهگذر روابط دوجانبه ترکیه-روسیه از تحت تأثیر بحران سوریه آسیب جدی دیده است.

تهدیدات مشترک روسیه و سوریه: الف) خاورمیانه به مأمّن تروریست‌های بین‌المللی تبدیل شده، لذا روسیه باید برای حفظ و تثبیت جایگاه خود در حوزه سنتی نفوذ اش به اقدامی مبادرت ورزد؛ نتیجتاً در موقعیت حساس کنونی که ممکن است تروریست‌ها خود را به لاذقیه و طرطوس نیز برسانند، روسیه با تحرک جدید خود اوضاع را به گونه‌ای در جهت منافع اش تغییر خواهد داد.

ب) آمریکا و اروپا سعی کردند تا با بحران آفرینی برای روسیه در مسأله شرق اوکراین، سوریه را در برابر اوکراین وجه المصلحه قرار دهند؛ اما روسیه با چندین دور نشست «نرماندی» توانست با توسل به زیرکی دیپلماتیک از بحران آفرینی که برایش ایجاد شده بود، آن هم موازی با حفظ جایگاه و موقعیت خود در منطقه و جهان از مهلکه بگریزد.

پ) سوریه پیشتر با کشیدن لوله انتقال گاز قطر از خاک این کشور به ترکیه و از آنجا به سمت اروپا مخالفت کرده بود؛ شاید به همین دلیل است که اروپا هنوز هم نیازمند منابع انرژی مسکو است. روسیه نیز اکنون با حملات هوایی خود به تروریست‌ها نه تنها این اقدام را جبران می‌کند، بلکه نقشه حذف خود در انتقال انرژی به اروپا را نیز خنثی می‌نماید.

ت) بخش قابل توجهی از تروریست‌هایی که در سوریه حضور دارند، دارای اصالت روسی بوده و یا از فدراسیون روسیه (چچن و قفقاز) به سوریه آمده‌اند و بازگشت آنان به سوی روسیه همان مخاطراتی را به همراه خواهد داشت که آمریکا چشم انتظار آن است. اگر روسیه بخواهد زمانیکه تروریست‌ها به سوی این کشور هجوم بردند با آنها به مقابله بپردازد، بسیاری از زیرساخت‌ها و منابع درآمدی خود از قبیل صنعت توریسم را از دست خواهد داد؛ اما نابود کردن تروریست‌ها در کشوری که حوزه میدانی عملیات‌های تروریستی بوده و کانون توجه جهانیان نیز می‌باشد، برای این کشور معقول‌تر و مقرون به صرفه تر است. در این راستا می‌توان به مشارکت کشور چین در عملیات‌های روسیه نیز پی برد. چین قصد دارد تا علاوه بر توازن راهبردی با آمریکا و به موازات روسیه، «ویغوری»‌هایی که در شمال سوریه به تروریست‌هایی از قفقاز و چچن پیوسته‌اند را مورد حمله قرار دهد.

ث) در این میان گروه‌های تروریستی حاضر در سوریه تهدید می‌کنند که اگر موشک‌های زمین به هوای «استینگر» به این گروه برسد، سوریه را به افغانستانی دوم برای مسکو تبدیل خواهند کرد. این تهدیدها پوشالی هستند.

غیرنظامیان در افغانستان با اشغالگران ارتش سرخ شوروی سابق مخالف بودند و تمام همکاری‌های لازم اطلاعاتی و امنیتی را با نیروهای جهادی افغان داشتند. اما تنها پس از گذشت چند ساعت از حملات هوایی روس‌ها به «دیرالزور» یا «الرقه» و فرار داعش از برخی مناطق شرقی سوریه به طرف استان موصل در عراق، شهروندان سوری به شادی و سرور در سطح شهر پرداخته و نقاب سیاه داعش را اسقاط نمودند؛ گویا زندانیان آزاد شده اکنون می‌توانند به زندگی خود بپردازند. در این میان مردم این شهرها با تشکیل هسته‌های امنیتی خودجوش، اطلاعاتی را

در زمینه مخفیگاه‌های تروریست‌ها در اختیار نیروهای ارتش سوریه قرار دادند. اگر چه این اطلاعات ماهیت سری دارند، اما منابع آگاه با توجه به تمرکز اطلاعات واصله مردمی در نقاطی مانند «جسرالشغور»، «ادلب» و یا فرودگاه‌هایی در «الرقه» و «دیرالزور» (که نقطه تلاقی سوریه با عراق و مسیر فرار داعش محسوب می‌شود)، هدف‌های بعدی یورش‌های برق آسای نظامیان سوری را مخفیگاه‌های تروریست‌ها در این نقاط می‌دانند. محور غربی-عبری-عربی تمایل داشت تا از بازگشت تروریست‌های متعلق به جغرافیایی منطقه ای روسیه و نا آرامی‌ها در این کشور سود ببرد؛ اما اکنون اوضاع به گونه ایست که خط حملات روسیه موجب می‌شود تا برخی از سران داعش در قالب کاروانهایی از آوارگان مهاجر به سوی مرزهای اروپا سرازیر شده و لذا با بهره گیری از تکنیک «مهندسی معکوس»، مسکو قادر خواهد بود تا تهدید مذکور برای ایجاد عملیات‌های تروریستی در اراضی خود را به سمت برخی از مسببان آن هدایت نماید. (خبرگزاری مهر. ۲۳ مهر ۱۳۹۴)

"خاورمیانه" به عنوان منطقه استراتژیک و اقتصادی جهان همواره جایگاه خاصی در معادلات بین‌المللی داشته که اگر به سابقه آن نگاه شود در خواهیم یافت نقش روسیه در آن کم و کمتر شده و در عوض نفوذ غرب و آمریکا در کشورهای خاورمیانه روز به روز در حال افزایش است. تغییر معادلات قدرت پس از فروپاشی شوروی جهان را عرصه مانور آمریکا نمود. اشغال افغانستان و عراق به بهانه حضور طالبان که خود عامل ایجاد آن بودند و همچنان وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق که آثاری از آن یافت نشد، همگی پوششی برای توجیه سلطه و تک تازی آمریکا بود. با توجه به مواضع شیوخ خلیج فارس می بینید که آنان نیز به مانند عروسک‌هایی در دستان آمریکا و غرب هستند که منافع آنان را تامین می کنند.

در واقع سوریه نقطه‌ای بوده که روسیه باید تصمیم می‌گرفت یا به حمایت خود از سوریه و ایستادگی در مقابل تمایلات یک‌جانبه غرب ادامه دهد یا چشم خود را ببندد. اگر روسیه در مقابل این موضوع کوتاه بیاید و حالت ناظر و خنثی را پیشه کند در کار تغییر معادله به نفع نیروهای تکفیری آینده سیاسی روسیه در منطقه از نظر استراتژیک به شدت با تهدید و خطر روبرو خواهد شد. روسیه دیگر نمی‌تواند نظر کشورهای خاورمیانه را به عنوان یک دوست و همسایه و هم‌پیمان استراتژیک مورد ارزیابی قرار گیرد. بنابراین روسیه تصمیم می‌گیرد در مقابل تمامیت خواهی و زیاده خواهی ایستادگی کند. این موضع همچنین می‌تواند کمک زیادی به احیا نقش سنتی روسیه در نظام بین‌الملل کند و قدرتی که از ابرقدرتی به قدرت منطقه‌ای تبدیل شده بود

و سالها گرفتار بود در حال احیا به عنوان ابرقدرت باشد. یعنی سوریه محلی برای احیا روسیه است. (سایت پرسمان دانشجویی. siasi.porsemani.ir)

ترکیبات انرژی و گازی در حوزه مدیترانه و خاورمیانه؛ بررسی بعد اقتصادی تراژدی سوریه به شفاف‌سازی موضوع کمک خواهد کرد. در واقع، مسئله اصلی تمامی این کشورها و ائتلاف آنها بر علیه دولت سوریه، چیزی جز منابع انرژی و گاز طبیعی - که در حال تبدیل شدن به عمده‌ترین سوخت در قرن بیست و یکم است - نیست. قطعاً غرب مسائل ژئوپلیتیکی مرتبط با تولید، حمل و نقل و مصرف گاز را بیش از هر موضوع دیگری در راهبردهای خود مدنظر قرار می‌دهد. در واقع، دوگانه‌ای که غرب بر سر راه آن قرار گرفته این است که خطوط لوله گاز از کدام مسیر به اروپا برسد: از ایران به عراق و سواحل سوریه در دریای مدیترانه یا از قطر و عربستان سعودی به سوریه و ترکیه و سپس اروپا اتحادیه اروپا به خوبی می‌داند که خطوط لوله ناباکو و ترانس آدریاتیک (تپ) و به طور کلی کریدور جنوبی، تنها به ذخایر گازی آذربایجان متکی است و این برای کنار زدن روسیه و قطع وابستگی گازی اروپا به این کشور کافی نیست. لذا اتحادیه اروپا شدیداً تمایل دارد به منابع گازی واقع در خلیج فارس نیز دسترسی داشته باشد. سوریه یک حلقه اساسی از این زنجیره است و به دلیل نزدیکی استراتژیک دولت سوریه با ایران و روسیه، غرب پروژه تغییر رژیم را در این کشور به صورت جدی و با هر ابزار موجود دنبال می‌کند. جنگی که هم اکنون با سوریه به نام «دموکراسی» دنبال می‌شود، هدف اصلی آن نه دموکراسی بلکه هدف‌های ژئوپلیتیک این چینی است. عراق، سوریه و لبنان تاکنون نیاز خود به گاز ایران را اعلام کرده‌اند و با این حال، این خط لوله توانایی این را خواهد داشت که سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا صادر نماید. خط لوله ایران - عراق - سوریه برای سوریه کاملاً مقرون به صرفه و سودآور است. با این حال، دولت‌های غربی، متحدان آنها در خلیج فارس و ترکیه هیچ تمایلی به اجرایی شدن این پروژه ندارند. این پروژه ترکیه را به عنوان گذرگاه شماره یک انتقال گاز به اروپا حذف خواهد کرد و موقعیت ایران را نیز در مقایسه با قطر و عربستان سعودی تقویت خواهد نمود.

همچنین دولت آمریکا برنامه احداث خط لوله جدیدی را تصویب کرده است. این خط لوله، گاز را از قطر به اروپا منتقل خواهد کرد و ترکیه را نیز در بر می‌گیرد. ظرفیت این خط لوله با توجه به ذخایر گازی خاورمیانه، خط لوله مذکور حتی می‌تواند صادرات گاز روسیه به اروپا را نیز به چالش بکشد. تدوین‌کننده این طرح کسی جز فردریک هوف نیست. وی در عین حال

یکی از اعضای «کمیته بحران سوریه» در دولت آمریکا است. بر اساس این طرح، خط لوله ذکر شده از قطر شروع شده و با گذشتن از عربستان و اردن، و لذا دور زدن و کنار گذاشتن ایران و عراق، به سوریه می‌رسد. در نزدیکی حمص واقع در سوریه، این خط لوله به شاخه تقسیم می‌شود و یکی از این شاخه‌ها به لاتاکیا، دیگری به طرابلس در شمال لبنان و سومی به ترکیه می‌رود. شهر حمص برای این خط لوله، تقاطع اصلی است و عجیب نیست که شدیدترین نبردها در این شهر و همچنین، شهر القصیر در نزدیکی آن صورت می‌گیرد. در واقع غرب و آمریکا به دنبال شکستن انحصار روسیه برای تامین گاز اروپا و همچنین قطع وابستگی ترکیه با گاز ایران هستند. با توجه به شرایط بوجود آمده، روسیه به خاطر منافع انرژی و اقتصادی خود هیچ‌گاه از یکه تازی در بازار اروپا دست نخواهد کشید و از طریق سوریه راه را برای رقبای خود بسته باقی خواهد گذاشت. (siasi.porsemani.ir)

ج- سطح بین‌المللی

۱- حق حاکمیت دولتها و ترس از تکرار وضعیت لیبی؛ روسیه در عرصه بین‌المللی و در حمایت از دولت مستقر در سوریه از طریق مطرح کردن بحران سوریه بر محترم شمردن حق حاکمیت دولتها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها تأکید می‌کند. در عمل، این امر به معنای مخالفت روسیه برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی یا تهدید به کاربرد زور یا استفاده از زور است. از دیدگاه مسکو، مخالفت آن با مداخله نظامی غرب در سوریه از انجام دوباره سناریوی لیبی در رویه بین‌المللی جلوگیری می‌کند؛ چرا که هر مداخله‌ای رویه خطرناکی را ایجاد می‌کند. در واقع، مخالفت روسیه ناشی از این مساله است که اگر اصول مزبور بیشتر تضعیف شوند، متحدان نزدیک آن یعنی جمهوری‌های شوروی سابق که برخی از آنها دموکراتیک نیستند نیز روزی می‌توانند در معرض مداخله خارجی قرار گیرند. از دیدگاه مقامات کرملین، تمایل فزاینده قدرت‌های بزرگ برای «مداخله در امور داخلی دولتها حاکم» به پیش از انقلاب‌های عربی باز می‌گردد. به باور آنها، مداخله خارجی چشم‌گیری در انقلاب گل رز ۲۰۰۳ گرجستان، انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ اوکراین و برکناری عسگر آقایف رئیس جمهور قرقیزستان در ۲۰۰۵ وجود داشت. آنها به ویژه به اوکراین و گرجستان اشاره می‌کنند که در آنها سازمان‌های غیردولتی مورد حمایت غرب وجود داشته و همچنین در هر دو حکومت‌های طرفدار غرب به قدرت رسیدند. بنابراین، چشم‌انداز مداخله نظامی غرب در خارج نزدیک برای روسیه نگران‌کننده است. (قربانی، ۱۳۹۲: ۳)

در این راستا رویکرد روسیه به حمایت از اسد تا حد بسیاری متأثر از تجربه تلخ آن کشور از مداخله ناتو در لیبی است. مسکو طی چندین سال گذشته، شدیداً از سیاست‌های کشورهای غربی در سوریه انتقاد کرده و آنها را از مداخله در امور داخلی این کشور و تکرار تجربه لیبی، بر حذر داشت. از دیدگاه روس‌ها، کشورهای غربی با شعار دفاع از غیرنظامیان، برای سرنوشتی رژیم قذافی وارد عمل شدند و در این رابطه قطعنامه ۱۹۷۳ را آشکاراً نقض کردند و با حمایت از یک طرف مناقشه، موجب کشته شدن هزاران غیرنظامی در لیبی شدند. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۳) در روسیه برخی مانند پریماکف، رئیس سابق سازمان اطلاعات و نخست وزیر اسبق روسیه بر این باورند که سیاست غیرمسئولانه در خاورمیانه و شمال آفریقا، می‌تواند منجر به یک برخورد نظامی شود. به اعتقاد وی شرایط کنونی نیازمند یک اقدام مشترک می‌باشد، زیرا تداوم این وضع به وضعیت فاجعه بار جنگ داخلی در سوریه و در نهایت بر هم خوردن شرایط حل مناقشه اعراب و اسرائیل منجر می‌شود. تعدادی از مقامات و صاحب‌نظران روس، اظهار نموده‌اند که روسیه دخالت قدرت‌های خارجی را در امور سوریه تحمل نمی‌کند و مانع دخالت سازمان ملل و یا سازمان‌های دیگر در سوریه به شکل سناریویی مشابه لیبی خواهد شد. دولت سوریه یکی از معدود کشورهایی بود که از مداخله نظامی روسیه در سال ۲۰۰۸ در بحران گرجستان پشتیبانی نمود. روسیه در سوریه و مدیترانه با یک سری اهداف بلندمدت به معادلات نگاه می‌کند. روسیه در شمال با توجه به اتفاقات سال‌های اخیر در صربستان، کوزوو، هرزگوین و یوگسلاوی با تضعیف مواضع خود در بالکان روبرو است. نقطه اتکاء و جای پای سنتی نظامی روسیه در شمال آفریقا، یعنی لیبی نیز پس از سقوط معمر قذافی به شدت تضعیف شده است؛ بر این اساس می‌توان گفت که روسیه نگاهی ترکیبی به معادلات سوریه دارد. جمله معروف لاوروف در این راستا بسیار قابل توجه است که گفته بود: «آینده جهان با توجه به نوع چگونگی شکل‌گیری شرایط جدید در سوریه پدید می‌آید». (کلینی، ۱۳۹۴: ۴)

۲- اندیشه قدرت بزرگ در تقابل با ایالات متحده؛ روسیه علاوه بر دلایل داخلی و منطقه‌ای در حمایت از اسد، در سطح بین‌المللی نیز جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از منطقه خاورمیانه به منطقه اوراسیا را در این موضوع دنبال می‌کند. روسیه در جهت جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه به تقابل با غرب پرداخته است و از آنجا که علاقمند است تا خود را مجدداً به عنوان یک بازیگر جهانی احیا نماید، لذا منافع و نگرانی‌هایش را می‌بایست بر اساس «قدرت بزرگ» تطبیق دهد. (Mead, 2016: 1-2) بر این

اساس یک دلیل بارز روس‌ها در حمایت‌های همه‌جانبه از رژیم اسد در سوریه، تمایل این کشور برای مطرح کردن خود به عنوان یک قدرت بزرگ هنجارمند بین‌المللی و تقابل با ایالات متحده در این زمینه است. یکی از ویژگی‌های اندیشه قدرت بزرگ بازگشت به مرزها، نفوذ و اقتدار دوره شوروی است.

طرفداران دیدگاه قدرت بزرگ هنجارمند از اواخر دهه ۱۹۹۰ و در اعتراض به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های پریماکف ظهور کردند. هر چند برخی از آنها، مانند شخص پوتین در ابتدا از معتقدان به رویکرد توازن قوای پریماکف بودند، اما به تدریج از دیدگاه‌های او فاصله گرفته و به ویژه پس از رسیدن به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ به تدوین اصول متمایزی برای استراتژی سیاست خارجی روسیه پرداختند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۵۴) روسیه در راستای این اندیشه به نوعی اجبار دارد که به مرزهای زمان پترکبیر برگردد. برآمدن این دیدگاه در دوره پوتین به ویژه ریشه در فرهنگ سیاسی روسیه و مفهوم «قدرت بزرگ هنجارمند» دارد که اساس اندیشه حاکمیت و مدل روسی دولت قدرتمند را تشکیل، و طی روندی تدریجی قرائت‌های متفاوت در محیط تصمیم‌سازی سیاست خارجی را به حاشیه راند. پوتین با اتکاء بر این اندیشه، ضمن ایجاد مبنایی همگن‌تر برای هویت‌یابی جامعه روسی و همزمان معرفی روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان هویتی مستقل بر آن شد تا این اندیشه را با رویکردی عمل‌گرا و همزمان با دیدی عینی‌تر به واقعیت‌های داخل و خارج عملیاتی کند. به همین ترتیب بعد از دوره دوم پوتین، مدودوف نیز با التزام به رویکرد عمل‌گرایی محافظه‌کار، درصدد برآمد تا راهبرد تبدیل روسیه به یک «قدرت بزرگ» را با شیوه همگراتر با غرب و با تأکید بیشتر بر نوسازی اقتصادی به مرحله اجرا در آورد. (نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۵ و ۱۴۱)

بر این اساس و تحت چنین شرایطی، فروپاشی نظام سیاسی حاکم در سوریه می‌تواند به صورت غیرقابل اجتنابی نفوذ مسکو را در عرصه بین‌المللی خاورمیانه کاهش دهد. دقیقاً برای اجتناب از چنین حادثه‌ای است که روس‌ها بر آن شدند تا به هر صورت ممکن از اسد و ماندگاری حکومت او حمایت کنند. در مقابل نیز چون ایالات متحده خواهان خاورمیانه‌ای بدون روسیه و یا سایر قدرت‌های بزرگ است، طبیعی است که چنین رخدادی به هیچ عنوان نمی‌تواند باب میل این کشور باشد. این مورد، سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده است. در همین چارچوب سیاست خارجی و موضع‌گیری‌های آمریکا در قبال این بحران را نیز می‌توان مجموعه متنوعی از مسائل ژئوپلیتیکی و سیاسی در نظر گرفت که دلایل

سیاسی برای تغییر حکومت بیشتر تحت‌الشعاع مسائل ژئوپلیتیکی قرار دارد. بنابراین باید گفت آمریکا در هر کشوری که منافع استراتژیک دارد، بسته به آن منافع نیز سیاست متفاوت‌تری را اتخاذ نموده است. (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۹) در مقابل روسیه نیز در این بحران بر آن است که به عنوان یک «قدرت بزرگ اوراسیایی» تلقی شود؛ به نحوی که ضمن تعامل با غرب، اهداف سیاسی خاص خود را نیز دارد. اما نکته جالب در مورد روسیه، تاکید این کشور بر تلاش‌های چندجانبه‌گرایانه و بدون کاربرد زور برای پایان بخشیدن به بحران است که برای مثال می‌توان به حمایت از مأموریت کوفی عنان و اخضر ابراهیمی و نیز وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه همچون اکتبر ۲۰۱۱، فوریه ۲۰۱۲ و ژوئیه ۲۰۱۲ که از حمایت کشورهای غربی برخوردار بودند، پشتیبانی کرده است. (قربانی، ۱۳۹۲: ۴-۳)

۳- راهبرد «هژمون ستیزی» روسیه؛ مداخله مشروع روسیه در سوریه نشان داد که راهبرد روسها در قبال مناطق پر تنش در جهان که سابقاً آمریکا یا ائتلاف ضد روسیه در آن به تعقیب منافع خود می‌پرداختند، تغییر کرده و مسکو دیگر تحمل سکوت و نظاره هژمون تک قطبی آمریکا در جهان را نخواهد داشت. عصر پسا شوروی: به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در اواخر دهه هشتاد (مطابق با پیش بینی امام راحل ره)، آمریکا نظام بین‌المللی تک قطبی را در برابر دیدگان جهانیان قرار داد تا بتواند کشورهای مرعوب این هیمنه پوشالی را چپاول نماید. لذا جهان در شرایط آن زمان با موقعیت «حفظ و ارتقاء هژمون» آمریکا مواجه و فدراسیون روسیه نیز با هدف تثبیت اقتصاد، سیاست، امنیت و ... و در راستای حرکت خود برای تنش زدایی پیش رفت. این اوضاع ادامه یافت تا به دنبال الحاق «کریمه» به روسیه، ایجاد بحران در شرق اوکراین و یورش‌های دیپلماتیک ائتلاف غربی در اعمال تحریم‌های یکجانبه و یا چندجانبه علیه این کشور، مسکو دریافت که ادامه انفعال در برابر هژمون گرایی آمریکا ممکن است موجودیت اش را نیز با مخاطره مواجه سازد. در نتیجه در برابر راهبرد مذکور آمریکا، روسیه ناچار به تبیین راهبرد «هژمون‌گریزی» شد تا اگرچه در حال حاضر این رویه از خاورمیانه آغاز شده است، ولی در کوتاه مدت و میان مدت آن را به سایر نقاط جهان تسری دهد. در این راستا، پیش بینی می‌شود کشور روسیه پس از سوریه قصد دارد تا توازن راهبردی خود با واشنگتن را از مناطقی در جهان شروع کند که بیشترین احتمال موفقیت را داشته باشد. لذا همانطور که آمریکا از شرق اروپا و دریای سیاه (مناطق که با روسیه هم مرز هستند) برای رقابت و تحت فشار قرار دادن مسکو استفاده کرد (تصویر شماره شش)، روسیه نیز در پس از اتمام مأموریتش در سوریه،

همین راهبرد را از کشورهای آمریکای لاتین که از فرط هژمون گرایی واشنگتن به ستوه آمده اند، آغاز کرده و به سایر نقاط جهان گسترش دهد.

از سوی دیگر روسیه در تلاش است نشان دهد آنچه ائتلاف موسوم به مبارزه با داعش در یک سال نتوانست به دست بیاورد به این علت بود که آنها تنها بازی هدفمندی را برای بهره گیری سیاسی- امنیتی از آن داشتند. لذا افکار عمومی جهانیان درباره تکراری بودن همین بازی با طالبان و القاعده نیز هشیار شده و این امر روسیه را یک گام مهم به سوی هژمون گریزی پیش می برد. نباید از یاد برد که پیشتر روسیه در جلسات شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق و لیبی مورد فریب شیطان بزرگ قرار گرفت و اکنون نمی خواهد بی راهه دوباره رفته را مجدداً در جهت هژمون گرایی کاخ سفید بپیماید. (خبرگزاری مهر. ۲۳ مهر ۱۳۹۴)

۴- از بین بردن نظام تک قطبی آمریکا؛ آمریکایی ها بعد از جنگ جهانی دوم به دنبال این بودند که خود را به عنوان کدخدای جهان معرفی کرده و نظام تک قطبی را پیاده کنند. تقریباً از اوایل قرن بیست و یکم این صحبت در بین نظریه پردازان روابط بین الملل هست که آیا واقعا دنیا یک قطبی شده و آیا اساساً پدیده قطب در دنیای امروز مطرح است؟ آیا هنوز هم می شود از مفاهیمی مانند موازنه قوا صحبت کرد؟ به نظر می رسد اتفاقاتی که درباره مساله سوریه و بعضی مسائل دیگر در روابط بین قدرت های بزرگ پیدا شده به نوعی می تواند به ما نشان دهد که دنیایی به نام دنیای تک قطبی واقعا مطرح نیست و ما نمی توانیم در مسائل بین المللی از سیستم تک قطبی سخن بگوییم. تحولات اخیر خاورمیانه و به ویژه مسائلی که اخیراً در مورد سوریه به وقوع پیوست نشان داد که در دنیای امروز نظام تک قطبی وجود ندارد چرا که بسیاری از خواسته هایی که ایالات متحده آمریکا در عرصه بین المللی دنبال می کند و یا نظرات و ایده هایی که مطالبه کرده در عمل به نتیجه نرسیده است. روسیه به صورت صریح در زمینه امنیت ملی و سیاست خارجی خود، به این امر اذعان دارد و در مواضع و اظهارنظرهای پوتین و مقامات روس در سال های اخیر نیز این را دیده ایم که نظم تک قطبی و یک جانبه گرایی را در عرصه بین الملل نمی پذیرند و در این چارچوب، چین را نیز در کنار خود می داند. روسیه در قضیه سوریه به دنبال فروپاشی نظام تک قطبی آمریکا و درصدد است تا به دولت آمریکا بفهماند باید به نظام چند قطبی دنیا احترام بگذارد. "هنری کسینجر" مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه اسبق آمریکا در پاسخ به پرسش تلویزیونی سی ان ان درباره انگیزه روسها در توافق اخیر با آمریکا بر سر

سوریه گفت: "به باور من پوتین نمی خواهد آمریکا به صورت یکجانبه تعیین کننده روند تحولات در منطقه باشد." (خبرگزاری مهر. ۲۳ مهر ۱۳۹۴)

۵- بی اعتمادی روسیه به غرب؛ روسیه به هیچ وجه به اقدامات آمریکا در شمال آفریقا و خاورمیانه اعتماد نداشته و ندارد و به رغم اینکه روسیه در مورد عراق سکوت کرد و یا درباره حمله به لیبی - که قطعنامه آن در دوره مدودوف تصویب شد - برداشت پوتین این است که همراهی روسیه، باعث شده آمریکا قطعنامه‌ای از شورای امنیت بگیرد و به شکل گسترده‌ای از آن سود جوید و تنها اهداف خود را دنبال کند؛ به همین دلیل برای تصویب قطعنامه علیه سوریه، نه تنها موافقت نکرد، بلکه در دو سال گذشته، به همراهی چین، سه بار قطعنامه علیه سوریه را وتو کرده است. برداشت روسیه در این باره این است که در سالیان گذشته، به ویژه در مورد عراق و لیبی، منافع منطقه‌ایش از دست رفته و اقدامات آمریکا و متحدین اروپایی‌اش به گونه‌ای بوده که منافع روسیه را نادیده گرفته‌اند و عملیات در عراق و لیبی، باعث کاهش حضور روسیه در خاورمیانه و شمال آفریقا شده است و به همین دلیل، اجازه نمی‌دهد دوباره چنین سناریویی تکرار شود. ماجرای دخالت نظامی در لیبی چهره غرب و آمریکا را برای روسیه بیش تر از پیش سیاه ساخت. روسیه در ابتدای بحران لیبی به دلیل رابطه صمیمی با معمر قذافی از مخالفان جدی دخالت نظامی در این کشور بود. اما به مرور زمان از مواضع خود کوتاه آمد تا جایی که به قطعنامه حمله نظامی رای ممتنع داد. البته پس از حمله نظامی بلافاصله این اقدام را محکوم کردند. آمریکا و غرب در ازای رای ممتنع روس‌ها به آنان وعده داده بودند که منافع روسیه در دولت جدید لیبی را در نظر بگیرند و رابطه صمیمی مسکو- طرابلس آسیب نبیند.

اما پس از حمله نظامی و سرنوشتی قذافی ورق برای روس‌ها برگشت و غربی‌ها به هیچ کدام یک از تعهدات خود عمل نکردند. موضوع بی اعتمادی روسیه به غرب که زمان جنگ سرد آغاز شد تا جایی پیش رفت که "سرگئی شایگو" وزیر دفاع روسیه در این رابطه می‌گوید: بی اعتمادی روسیه به غرب مانع برقراری روابط عادی بین دو طرف می‌شود و این موضوع در آینده به چالش بزرگی برای غرب تبدیل خواهد شد چرا که کشورهای غربی برای برخی از روابط و مناسبات بین‌المللی خود به حمایت روسیه نیاز دارند. (سایت پرسمان دانشجویی، siasi.porsemani.ir)

نتیجه‌گیری:

به قدرت رسیدن پوتین در روسیه، فرصت جدید برای مسکو فراهم کرد تا بار دیگر به عنوان

قدرت مطرح جهان عرض اندام نموده و رقابت با غرب را در ابعاد تازه و به شیوه نوینی از سر گیرد. با گذشت زمان، رقابت میان قدرت‌های نام برده در عرصه سیاست و روابط بین‌المللی وارد مرحله جدی‌تری شد و هیچ یک از دو طرف حاضر به پذیرش عقب‌نشینی از مواضع خود نیست. روسیه در دوره پوتین، سیاست خارجی خود را از حالتی غرب‌گرایانه خارج ساخته و به مناطق پیرامون خود متمرکز شده است. توجه به مناطق جغرافیایی و در نتیجه سیاست خارجی ژئوپلیتیک محور را می‌توان ویژگی اصلی سیاست خارجی مسکو بعد از ۲۰۰۰ دانست، به حدی که بسیاری از پژوهشگران مناطق جغرافیایی تحت نفوذ مسکو یا به عبارت دیگر حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی آن را به مناطق خارج نزدیک و خارج دور تقسیم کرده‌اند. روسیه در هر یک از این مناطق سیاست خارجی خاص خود را پی می‌گیرد. روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی نیم‌نگاهی هم به محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) داشته است. این موضوع از آنجا دارای اهمیت است که پوتین به سیاست خارجی ژئوپلیتیک توأم با علقه‌های هویتی و ادراکی علاقه شدیدی نشان داده است. در این منطقه، ایران و سوریه متحدین نزدیک و البته تاکتیکی روسیه هستند که از سال‌های دور به تعمیق روابط با این کشور پرداخته‌اند. این روند به همراه توجه روسیه به خاورمیانه، به ویژه پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی که در نقاطی همچون سوریه به یک بحران تمام عیار تبدیل شده است، بیش از پیش به چشم می‌خورد.

بحران سوریه نشان دهنده نقش روسیه به عنوان ابرقدرتی فرامنطقه‌ای است که بار دیگر وارد جنگ سرد با آمریکا شده و در پی کسب امتیازات جهانی بزرگی برای خود است. در این راستا، روسیه از ابتدای بحران سوریه، سیاست خود را تنظیم کرده است که با تمام وزن در شورای امنیت و محافل بین‌المللی، منطقه‌ای و نظامی از سوریه دفاع کند و در مقابل تمامی فشارها علیه خود مقاومت کند. روسیه نیز همانند ایران، وضعیت سوریه را متفاوت از دیگر کشورهای درگیر ارزیابی نموده است، چرا که اعتراض‌های مردم به دلیل ساختار نامتناسب دولت با تحولات جهانی است، اما حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب شده تا این بحران نیز با سایر بحران‌ها مشابه به نظر برسد؛ بازیگرانی که هر یک با توجه به اهداف و ابزار دیپلماتیک و سیاسی خود به همراهی یا مخالفت با دولت سوریه پرداخته‌اند. روسیه در بحران فعلی سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)، به دلایل چندی از دولت بشار اسد حمایت نموده است که آن را می‌توان در سه دسته دلایل مربوط به روابط دوجانبه، دلایل سطح منطقه‌ای و دلایل سطح کلان و بین‌المللی دسته‌بندی نمود.

در حیطه دلایل دوجانبه می‌توان در ابتدا به منافع اقتصادی و روابط نظامی روسیه در سوریه اشاره کرد. روسیه منافع متعددی از قبیل منافع نفتی و گازی، همکاری سوریه با شرکت‌های روسیه در زمینه حفاری‌ها و تولید انرژی دارد. این منافع اقتصادی در کنار منافع نظامی و امنیتی روسیه در این کشور در زمینه فروش تسلیحات قرار دارد. قراردادهای و معاهدات نظامی و تسلیحاتی بین روسیه و سوریه و همچنین اقدامات نظامی روسیه در رابطه طی این بحران نیز ادامه دار بوده است. حفظ پایگاه استراتژیک دریایی طرطوس یکی دیگر از دلایل حمایت روسیه از دولت اسد است. این پایگاه طبق قراردادی از دهه ۱۹۷۰ میلادی در اختیار شوروی قرار گرفت. این پایگاه تنها پایگاه روسیه در دریای مدیترانه است و از این طریق می‌تواند به آب‌های گرم دسترسی داشته باشد، اگر روسیه این پایگاه را از دست دهد، کل دریای مدیترانه در دست ناتو قرار می‌گیرد. در عین حال این پایگاه تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی است که با توجه به اهمیت آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. به واسطه وجود این پایگاه هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد. این پایگاه به طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقاء دهد.

هراس از گسترش تروریسم از حوزه داخلی سوریه به سرزمین‌ها و حوزه روسیه و سرکوبی آنها، دیگر دلیل روسیه در حمایت از دولت بشار اد است. روسیه به دلیل همجواری جغرافیایی میان برخی نقاط جنوبی کشور خود با منطقه خاورمیانه نگران رشد اسلام‌گرایی افراطی و همچنین تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به حوزه اوراسیا می‌باشد. این مساله با وجود همسایگی این کشور با دولت‌های مسلمان‌نشین در مرزهای جنوبی، دارا بودن قریب به بیست میلیون نفر از جمعیت مسلمان در داخل و نیز هراس از تکرار تجربه تلخ بحران چچن شکل جدی‌تری به خود گرفته است. حمایت‌های روسیه از رژیم اسد در بحران داخلی سوریه طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۱، دارای دلایل سطح بین‌المللی نیز بوده است که یکی از آنها به حق حاکمیت دولت‌ها و ترس از تکرار وضعیت لیبی است. روسیه در عرصه جهانی در حمایت از دولت سوریه از طریق مطرح کردن بحران سوریه بر محترم شمردن حق حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها تأکید می‌کند. از دید مسکو، مخالفت آن با مداخله نظامی غرب در سوریه از انجام دوباره سناریوی لیبی در رویه بین‌المللی جلوگیری می‌کند؛ چرا که هر مداخله‌ای رویه خطرناکی را ایجاد می‌کند. به علاوه مخالفت روسیه ناشی از این مساله است که اگر اصول مزبور بیشتر تضعیف شوند، متحدان نزدیک آن یعنی جمهوری‌های شوروی سابق که برخی از آنها دموکراتیک

نیستند نیز روزی می‌توانند در معرض مداخله خارجی قرار گیرند. در این راستا رویکرد روسیه به حمایت از اسد تا حد بسیاری متأثر از تجربه تلخ آن کشور از مداخله ناتو در لیبی است. مسکو طی چندین سال گذشته، شدیداً از سیاست‌های کشورهای غربی در سوریه انتقاد کرده است و آنها را از مداخله در امور داخلی این کشور و تکرار تجربه لیبی، بر حذر داشت.

فهرست منابع

کتب

- ۱- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات گرجستان پس از ۱۱ سپتامبر، در کولایی، الهه، افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ۲- انصاری، جواد، (۱۳۷۳)، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- قاسمیان، روح‌الله، (۱۳۹۲)، کنکاشی در تحولات سوریه: ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها، تهران: نشر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی
- ۴- نوری، علیرضا، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها، تهران: دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)- مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل

مقالات

- ۱- اکبر اشرفی، امیرسعید بابازاده‌خوی، (زمستان ۱۳۹۴)، سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲
- ۲- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین، (بهار ۱۳۹۲)، تحلیل تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه سازه‌انگاری، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۵۹
- ۳- امید، علی، (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه‌ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۸
- ۴- برزگر، کیهان، (آذر ۱۳۹۴)، روابط ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه و مبارزه با داعش، ماهنامه دیپلمات، شماره ۳
- ۵- زرگر، افشین، (تابستان ۱۳۹۲)، مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه: ۲۰۱۱-۲۰۱۳، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲
- ۶- ساجدی، امیر، (۱۳۹۲)، بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه، فصلنامه پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴
- ۷- سیدامیر نیاکویی، حسین بهمنش، (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۴

- ۸- سیدغفور آل، سیدمحسن و دیگران، (۱۳۹۴)، تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم
- ۹- داود آقایی، حسن احمدیان، (۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، سال چهارم
- ۱۰- علی آدمی، مهری آخرالدین، (۲۰۱۲)، سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه ها، اهداف و پیامدها (۲۰۱۱-۲۰۱۲)، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲
- ۱۱- عابدی، عقیفه، (تابستان ۱۳۸۸)، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱
- ۱۲- قربانی، فهیمه (۱۳۹۲)، مواضع روسیه در بحران سوریه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۱۳- محمدصادق کوشکی، ابراهیم طاهری‌بزی، (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین؛ احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱
- ۱۴- ملائک، حسین، (پاییز ۱۳۹۵)، گفتمان سازی در رابطه ایران و روسیه، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم
- ۱۵- ناصر سلطانی، ناصر خورشیدی، (۱۳۹۲ زمستان)، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تاکید بر تحولات بحرین و سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره چهار

مقالات انگلیسی

- 1-Bassiri Tabrizi, Ansieh and Raffaello Pantucci, (2016), **Understanding Iran's Role in the Syrian Conflict**, Royal United Services Institute for Defence and Security Studies
- 2-Berti, Benedetta and Yoel Guzansky, (2014), **Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter**, Israel Journal of Foreign Affairs, VIII: 3
- 3-Bertrand, Natasha, (2016), **Russia may no longer be to most Powerful actor in Syria**, Business insider
- 4-Gause III, F.G, (2014), **Beyond Sectarianism: a new Middle East Cold war**, Brookings institution